

دکتر محسن شاملو

نارسایی های زبان فارسی

مقدمه

باید اعتراف کرد که زبان فارسی لخت ترین زبانهاست .
بی شک بهتر از کلمه لخت واژه مناسبی که بتواند ریخت و شکل این زبان را روشن کند
نمی توان بکاربرد زیرا فارسی زبانی است که فاقد سه عامل :
املاء و رسم خط معین... دستور کامل زبان... سبک مشخص نویسندگی است و تا شالوده ای
استوار برای تدوین این سه اصل ریخته نشود نمی توان به آسانی بسراغ آرایش و پیرایش و بسط
و گسترش زبان فارسی رفت .

بنا بر این برای آنکه کسانی که آهنگه کمک بزبان فارسی نموده اند با اهمیت کاری که در
پیش دارند پی ببرند و بادوران دانشی و روشن رایی در این راه گام بردارند بجاست که نارسایی های
این زبان گفته شود تا در مقام رفع آن بر آیند و زبان فارسی را از نظر علمی و ادبی پیاپی زبانهای
زنده دنیا برسانند .

رسم خط

از ذکر عنوان رسم خط نباید دگرگونی حروف الفبای فارسی متوارد ذهن شود زیرا
تغییر خط کاری ساده نیست که سهولت انجام پذیرد بلکه غرض از ذکر این عنوان رسم خط
کنونی است که باید در انگاره ای معین و مشخص و بصورتی یکسان و یکنواخت در آید .
هم اکنون بعلمت آنکه فارسی املاء و رسم خط معین ندارد پاره ای از حروف ، کلمات و علائم
باشکال گوناگون نوشته می شود و هر یک از نویسندگان رسم خط خاص و آیین کتابت جدا -
گانه دارند که بعضی از آن اشاره می شود .
۱ - حروف ، بسیاری از حروف و لغات عرب در رسم خط فارسی به شیوه های مختلف
نگارش می یابند مانند :

الف مقصور ، در کلمات سریانی ، عبری و عربی گاه حذف و گاه نوشته می شود
چون ابراهیم ، رحمان ، سلیمان ، هارون ، معاویه که بصورت . ابرهیم ، رحمن ، سلیمان ،
هرون ، معاویه هم کتابت می یابد .

۱ - ظاهراً تا اواخر قرن ششم هجری زبان فارسی دارای رسم خط مشخص بوده و
آموزش اعجام و املاء جزء علوم روز بشمار می رفته است مثلاً : «می» استمراری و کلمات
مرکب گسسته و دبای ، اضافه و فعل ربط «است» پیوسته نوشته می شده و همچنین تقاطع جملات با
علامت «،» و ختم مطالب و مصاریع با «،» ، «،» و تعیین «گاف» با نهادن «:» روی «کاف» و «دی» در
حالت حرفی و صدایی با قراردادن کسره یا دو نقطه در زیر آن مشخص می گردیده است و دبای
مصدری یا نسبی در وصل به کلمات مختوم به الف و واو و کلماتی مانند آیین بصورت «ی» نوشته
می شده و بکار بردن همزه بجای «ی» در اینگونه موارد معمول و متداول نبوده است .

الف مقصور در پاره‌ای کلمات عربی گاه برسم خط عرب و با «واو» و «تای مدور» و گاه برسم خط فارسی با «الف» و «ت» نوشته می‌شود چون: حیوة، زکوة، صلوة، مشکوة که بصورت حیات، زکات، صلوات، مشکلات هم کتابت می‌یابد.

الف مقصور در کلمات عربی بهر دو صورت «یا» و «الف» نوشته می‌شود چون: تبری، تبرا - تقاضی، تقاضا - تمنی، تمنا - تولی، تولا - مبتلی، مبتلا - مصفی، مصفا.

اگر چه در تجوید عرب الف مقصور صدای دوفتحه می‌دهد لیکن انطباق آن با زبان فارسی درست نیست.

الف فارسی، در فعل «است» در اتصال بکلمه ماقبل گاه نوشته و گاه حذف می‌شود چون: چنانست، معمولست، زوالست که بصورت چنان است، معمول است، زوال است هم کتابت می‌یابد.

الف در فعل «اند» در وصل بکلمه ماقبل گاه نوشته و گاه حذف می‌شود چون: - یکسانند، هموزند، نادانند که بصورت یکسان اند، هموزن اند، نادان اند هم کتابت می‌یابد.

الف در وصل به یای نکره یا یای نسبت یا یای خطاب در کلمات مختوم به های غیر ملفوظ گاه به شیوه نادرست بصورت «همزه» یا «یا» نوشته می‌شود چون خانه‌ئی، خانه‌یی - قهوه‌ئی، قهوه‌یی - ساده‌ئی، ساده‌یی - گفته‌ئی، گفته‌یی بجای خانه‌ای، قهوه‌ای، ساده‌ای، گفته‌ای و گاه هم باقراردادن همزه بر روی «ه» افاده معنی «ای» می‌شود چون چشمه هفتجبه‌ئی، چشمه‌ای، هفتجبه‌ئی.

همزه، در مصادر و کلمات جمع و مفرد عربی هم حذف و هم نوشته می‌شود چون: خلفا، خلفاء - فضلا، فضلاء - فقها، فقهاء - وكلا، وكلاء - وزراء، ندما، ندماء - جزء، جزء - سو، سوء - ضو، ضوء - املاء، املاء - انشاء، انشاء.

همزه در صیغه های مفرد و جمع عربی بصورت «یا» یا «همزه» نوشته می‌شود. خصایل، خصائل - دلائل، دلایل - ذخائر، ذخایر - صایب، صایب - فضائل، قبایل - قبائل - مسایل مسائل - نفائس، نفائس.

همزه در پاره‌ای از واژه های فارسی به شیوه نادرست جانشین «یا» شده است، در کلمات اصلی چون: آیین، آئینه که آئین، آئینه نوشته می‌شود.

و در کلمات وصلی چون: آبی، تماشایی، تویی، دانایی، روستایی، گویی که آبی، تماشائی، توئی، دانائی، روستائی، گوئی نوشته می‌شود.

و در کلمات اضافی چون: وزراء دانشمند، ندماء روشندل که بهر دو صورت نوشته می‌شود. و چنانچه از علامت همزه «ه» قصد استفاده از سر «ی» باشد حق آنست که در تلفظ هم «یا» ادا شود در حالیکه تلفظ اینگونه کلمات از «یا» به «ین» تغییر یافته است.

تلفظ همزه به آهنگ «ین» از مختصات زبان عرب است و در فارسی باید کلمات مختوم بالف که بیکی از یا های مصدری، نسبت و وحدت می‌پیوندند خواه فارسی خواه عربی - از دو «یا» استفاده و به صدای «ی» تلفظ شود، چون: آشنایی، جایی، وفایی، دعایی و چنانچه اینگونه کلمات با همزه نوشته و به صدای «ین» خوانده شود بزبان عرب نزدیکتر خواهند بود

۱ - تماشا (تماشی) در اصل عربی است لیکن با اینصورت و بمعنی دیدن فقط در زبان فارسی مورد استعمال دارد.

تازبان فارسی چون دعائی در این آیه: «قال رب انی دعوت قومى لیلا ونهارا فلم یزد هم دعائی الا فرارا»^۱.

همزه در کلمات عربی مصطلح در فارسی باشکال و صور گوناگون نوشته می‌شود.
۱- به کرسی الف چون جرات، مسألت، هیأت که به کرسی «یا» هم نوشته می‌شود بدینسان: جرئت، مسئلت، هیئت.

۲- جدا چون براءت، دناعت، قراءت که به کرسی «یا» هم نوشته می‌شود بدینسان: براءت، دناعت، قراءت.

۳- به کرسی «یا» چون: رئوس، شئون، مسئول، مرئوس که به کرسی «واو» هم نوشته می‌شود بدینسان: رؤوس، شؤون، مسؤول، مروؤس.

۴- همزه در آخر کلمات گاه حذف می‌شود چون: جزء، جز، و گاه بکرسی الف چون: مبداء، مبدأ، و گاه بکرسی واو چون: جزء، جزو، و گاه بکرسی یا چون: شیء، شیئی، می‌نشیند. سر «یا» که در زبان فارسی به همزه موسوم گردیده و بیشتر برای نشان دادن صدای «ی» بکار می‌رود در کلمات مختوم به «ها» در حالت اضافه گاه بر روی «ها» بشکل «دی» و گاه بشکل «ی» در پس «ها» قرار می‌گیرد چون: خانه همسایه، گفته من، هفته کتاب که بدینسان: خانه‌ی همسایه، گفته‌ی من، هفته‌ی کتاب هم نوشته می‌شود:

ب، بای حرف اضافه اشتباهاً در بیشتر کلمات فارسی متصل و در کلمات عربی منفصل نوشته می‌شود، چون: بخانه رفتن، بمدرسه آمدم، به غیر، به استثنا بجای: به خانه رفتن، به مدرسه آمدم، بغیر، باستثنا.

بای ربط در وصل دو کلمه تکراری گاه پیوسته و گاه گسسته نوشته می‌شود، چون: ساعت به ساعت، دقیقه به دقیقه، قدم به قدم که بصورت: دقیقه به دقیقه، ساعت بساعت، قدم بقدم هم کتابت می‌یابد.

«ب» در اسمای وصفی بجای پیوسته گاه گسسته نوشته می‌شود، چون بجاء، بسزا بهوش که اشتباهاً بدینسان: به جا، بهسزا، بههوش هم می‌نویسند.

ت، «تا» در مصادر و کلمات مفرد و جمع عربی گاه مدور و گاه کشیده نوشته می‌شود، چون: براءة، براءت- قراءه، قرائت- وفاة، وفات- مشکاة، مشکات- ثقات، ثقات، قضاة، قضات- کفایه، کفات- جهة، جهت.

«ت» در کلمات فارسی به شیوه نادرست بشکل «ط» نوشته می‌شود، چون: استخر^۲ اسطخر- تبرستان، طبرستان- تبیدن، طبیدن- تپانچه، طپانچه- تنبور، طنبور^۳- توفان، طوفان، تهران، طهران- تهماسب، طهماسب- تهمورس، طهمورس- غلتیدن، غلطیدن^۴.

«ت» در کلمات لاتین و ترکی بصورت «ت» و «ط» نوشته می‌شود، چون: افلاتون، افلاطون- اناتول، اناطول- ایتالیا، ایطالیا- تاپیر، طاپیر- تیفوس، طیفوس- تنار، طنار.

۱- آیه ۶ سوره نوح.

۲- تاچندی پیش استخر فارس را بشکل اسطخر و بکتابت عربی «اصطخر» می‌نوشتند

۳- طنبور بضم «ط» معرب تنبور و اصل آن پهلوی است.

۴- پاره‌ای از کلمات فارسی لیس از آنکه داخل زبان عرب شده درباره بصورت معرب به زبان فارسی بازگشته‌اند، بیشتر واژه‌هایی که بجای «ت» با «ط» نوشته می‌شوند ازین نوعند.

س، حرف «س» در کلمات یونانی و رومی بصورت «ص» هم نوشته می شود چون :
 اسطرلاب ، اسطرلاب - اسطقس ، اسطقس - اسطوخودوس ، اسطوخودوس - قفس ، قفس -
 «س» در کلمات فارسی سد و شست به شیوه نادرست با «ص» و تهمورس و کیومرث با «ث»^۲
 بصورت تهمورث ، کیومرث نوشته می شود .

ک ، «کاف» در پاره ای از کلمات اشتباها بشکل «گ» نوشته می شود ، چون خشک
 خشک - لشکر لشکر - پزشک پزشک - پادگان پادگان - نیاکان نیاکان .

م ، می وهمی در آغاز فعل گاه جدا و گاه متصل نوشته می شود ، چون می رود ، میرود
 می سوزد ، میسوزد - می گوید ، میگوید - می رفت ، میرفت - می سوخت ، همیسوخت -
 می گفت - همیگفت .

ه ، های غیر ملفوظ در کلمات فارسی و عربی هنگام جمع به «ها» گاه حذف و گاه نوشته
 می شود ، چون : بچه ها بچهها - کرشمه ها کرشمها - گفته ها گفتهها - غصه ها غصها - فتنه ها
 فتنها نکته ها نکتهها .

های غیر ملفوظ در ماضی بعید هنگام وصل به فعل ربط «است» و «اند» به شیوه نادرست
 حذف می گردد ، چون : آمده است ، آمدست - آمده اند ، آمدند - گفته است ، گفتست -
 گفته اند ، گفتند .

های وصلی و غیر ملفوظ در آخر کلمات فارسی در حقیقت بیان کننده حرکت «فتحه» ماقبل
 است چون جامه ، خانه ، نه .

در قدیم اینگونه کلمات هنگام جمع به «ها» یا پیوستن یکی از صیغه های زمان حال
 «استن» و نظایر آن که با «فتح» شروع میشدند «ه» حذف می گراید مانند :
 جامست ، خالست ، نامست بجای جامه است ، خانه است ، نامه است و جامها ،
 خانها ، نامها بجای جامه ها ، خانه ها نامه ها .

شک نیست که عدم حذف های اصلی در پیوند اینگونه کلمات اولی است
 های غیر ملفوظ در اتصال به «یای» مصدری به شیوه نادرست با «ه» نوشته می شود چون :
 آسوده گی - آلوده گی - بنده گی بجای آسودگی ، آلودگی ، بندگی .

۱ - اگرچه قفس تحریف شده قصص است لیکن از دیرباز بصورت واژه فارسی در آمده
 است و شعرا آنرا با پس و نفس قافیه کرده اند ، چون سعدی در ابیات زیر :

تودانی که چون دیورفت از قفس نیاید به لاجول کس باز پس
 خبر داری ای استخوانی قفس که جان تو مرغی است نامش نفس

۲ - حرف «ث» مخصوص زبان عرب و ماخوذ از آرامی است ولی در اوستا و پارسی
 باستان نیز صدایی از ادغام «ت» و «ث» وجود داشته که بصورت «ث» نوشته می شده است .

و چون در حال حاضر از تلفظ هیچیک از حروف فارسی چنین صدایی بوجود نمی آید
 بنابراین بهتر است اینگونه کلمات با حرف «س» که آهنگ آنست نوشته شود .

ی ، یای ممدود هنگام پیوستن به یای نکره یا یای وحدت بسه شکل نوشته می شود، ۱
چون : ساقی = ساقی ، ساقی ای ، ساقی ، صوفی = صوفی ، صوفی ای ، صوفی ، ماهی = ماهی ،
ماهی ای ، ماهی .

۲ - کلمات ، پاره ای از کلمات خواه فارسی خواه عربی به شیوه های گوناگون نوشته
می شوند ، مانند :

الف - کلمات مرکب فارسی که هم جدا نوشته می شوند و هم پیوسته چون : بل که ،
بلکه - پری چهر ، پریچهر - دل آرام ، دل آرام - دل داده ، دل داده - شناس نامه ، شناسنامه -
گران بها ، گرانبها - گل بهار ، گل بهار - کم راه ، کمراه .

ب - در کلمات تفضیلی و تخفیفی در پیوستن به پسوند «تر» و «ترین» گاه پیوسته و گاه
گسته نوشته می شوند ، چون : کهن تر ، کهن ترین ، کهنتر ، کهنترین - کوتاه تر ، کوتاه ترین -
کوتاهتر ، کوتاهترین - زشت تر ، زشت ترین - زشتتر ، زشتترین - نادان تر ، نادانترین ،
نادانتر ، نادانترین .

ج - کلمات بلجیب - بلغرج - بلفضول که ۲ با پیوستن کثرت ترکیب شده اند اشتباهاً
بسیاق کلام عرب بوالعجب ، بوالفرج ، بوالفضول نوشته می شوند . بقیه دارد

۱ - در قدیم این نوع «یا» بیک شکل نوشته می شد و شعرا هم بهمان ترتیب در اشعار خود
بکار می بردند مانند این شعر مولوی سعدی:

آن یکی زد سلیبی مرزید را	حمله کرد اوهم برای کید را
آنشیدی که صوفی می کوفت	زیر نعلین خویش میخی چند
آستینش گرفت سرهنگی	که بیا نعل بی ستورم بند

۲ - در بیشتر آثار قدما «بل» خواه بر سر اسمای خاص و خواه بر سر اسمای معنی با «ب» و
«ل» نوشته و از آن معنی «زیاد» افاده می شده است مانند این قطعه بل معالی نحاس در ستایش خواجه
نظام الملک حسن وزیر سلجوقیان

زبو علی بد و از بو رضا و از بو سعد	شها که شیر بیش توهمچو میش آمد
در آن زمانه زهر کامدی بدر که تو	مبشر ظفر و فتح نامه ملتش آمد
ز بلغنایم و بلفضل و بلمعانی باز	زمین مملکت را نیات نیش آمد
گرا از نظام و کمال و شرف تو سیر شدی	ز تاج و مجد و سدیدت مگر چه بیش آمد

«راحة الصدور راوندی صفحه ۱۳۶»

این کلمه بعداً معنی خود را از دست داده و در مقام تخفیف «ابو» و در کنیت مردان بکار
رفته است .

«بل» بضم اول بمعنی بسیار باشد همچو بلهوس و بلکامه یعنی بسیار هوس و بسیار کام

«برهان قاطع»